باسمه تعالی

درس شماره30

۱۶/۱۰/۹۳ امارات معتبره - حجیّت خبر واحد - حجیّت اخبار مع الواسطه

**خبر واحد (استدلال به آیۀ نبأ)**

**اخبار مع الواسطه**

در ذیل بحث از آیه نبأ بحثی را در کفایه و قبل از کفایه در رسائل مطرح شده حالا نمی‌دانم اولین بار این بحث در کجا مطرح شده ولی در این کتابهای متعارف که رسائل و کفایه و کتب اصولی متأخر هست در همه‌شان این بحث وجود دارد آن بحث اخبار مع الواسطه است البته مرحوم آخوند بحث را به اخبار مع الواسطه اختصاص نداده یک مقداری گسترده‌تر بحث کرده من حالا عبارت مرحوم آخوند را بخوانم ایشان می‌فرمایند که: «ثم إنه لو سلم تمامیة دلالة الآیة علی حجیة خبر العدل ربما أشکل شمول مثلها للروایات الحاکیة لقول الإمام علیه السلام بواسطة أو وسائط فإنه کیف یمکن الحکم بوجوب التصدیق الذی لیس إلا بمعنی وجوب ترتیب ما للمخبر به من الأثر الشرعی بلحاظ نفس هذا الوجوب فیما کان المخبر به خبر العدل أو عدالة المخبر» اولی که شروع می‌کند بحث اخبار مع الواسطه است ولی در ادامه بحث را تعمیم می‌دهند «لأنه و إن کان أثرا شرعیا لهما إلا أنه بنفس الحکم فی مثل الآیة بوجوب تصدیق خبر العدل حسب الفرض» خب این عبارت مرحوم شیخ است خلاصه مشکلی که اینجا وجود دارد آن این هست که اگر مثلاً کلینی خبری برای ما داشت کلینی گفت علی بن ابراهیم از امام معصوم علیه السلام خبری نقل کرده اگر ما مستقیم از علی بن ابراهیم کلام معصوم را می‌شنیدیم خب مشکلی نداشت کلام معصوم اثر شرعی داشت شارع گفته که آن اثر شرعی که کلام معصوم دارد آن اثر شرعی را به کلام علی بن ابراهیم بار کن. ولی اینجا بحث این هست که خود خبر علی بن ابراهیم که اثر شرعی ندارد اینجا شارع به ما گفته که خبر کلینی را تصدیق کن. خبر کلینی را تصدیق کن یعنی چی؟ یعنی اثری که مخبر به دارد آن اثر را بر این خبر بار کند خبر علی

بن ابراهیم که خودش اثر ندارد اثری که برای خبر علی ابراهیم یعنی موضوع حکم شرعی اثر که می‌گوییم یعنی حکم شرعی برایش بار نشده بله بر خبر علی بن ابراهیم بر فرض تحقق بر فرض وجود خارجی بر آن خبر علی بن ابراهیم خارجی این اثر را دارد اگر تحقق پیدا کند ما باید تصدیقش کنیم ولی این وجوب تصدیق خود حکم ماست آن اثری که خبر دارد اثری که آن مخبر عنه ما دارد باید مع غض نظر از خبر آن اثر داشته باشد در رتبه سابقه باید

پرسش: ... پاسخ: مع غض نظر از حکمی که ما اینجا داریم حکم وجوب تصدیق که داریم در رتبه سابقه باید یک اثری داشته باشد در حالی که آن خبر علی بن ابراهیم در رتبه سابق از وجوب تصدیق بر این جعل اثری ندارد خب این بیانی هست که بیان تقریب اشکال هست البته عرض کردم تقریب اشکال را ایشان فقط در اخبار مع الواسطه نمی‌آورد در جایی هم که در مقام اثبات موضوعات حجیّت هست مثل عدالت مخبر امثال اینها هم همین مطلب را می‌آورد چون عدالت مخبر اثری ندارد مگر همین که می‌تواند موضوع باشد برای وجوب تصدیق

پرسش: ... پاسخ: این در واقع حالا تعبیر مرحوم آقای صدر تعبیر می‌کند اتحاد موضوع و حکم. تعبیر مرحوم آخوند در واقع اتحاد موضوع و حکم نیست در واقع بحث این هست که در رتبه سابقه من تقریبی که از کلام مرحوم آخوند می‌فهمم آن تقدّم حکم بر موضوع هست و آن اتحاد حکم و موضوع به آن معنی اصلاً در کلام مرحوم آخوند مطرح نیست ولی تعبیر می‌کند که حکم و موضوع یکی می‌شود حکم و موضوع یکی می‌شود

پرسش: ... پاسخ: تعبیر اتحاد حکم و موضوع را مطرح کردند ولی مراد از اتحاد حکم و موضوع این هست که ما در آن موضوع حکم ما آن اثری که باشد اثر به لحاظ نفس حکم باشد آن همان در حالی که حکم در رتبه متأخر از موضوع هست باید در رتبه متقدّم موضوع تحقق داشته باشد بعد حکم باشد. حالا آن خیلی دخالت عمده در این بحث ندارد. مرحوم آخوند یک بیانی مطرح می‌کنند و این بیان من یک جور از آن برداشت می‌فهمم آقای صدر یک جور دیگر اصلاً فهمیده و بیان

را به جاهای دیگر برده و حالا عرض می‌کنم مرحوم آخوند می‌فرمایند که این اشکال در صورتی وارد هست که ما این قضیه را قضیه طبیعیه نگیریم اگر قضیه، قضیه طبیعیه باشد و به لحاظ طبیعی اثر این حکم جعل شده باشد مشکلی پیش نمی‌آید این فهمی که من از کلام مرحوم آخوند دارم عرض کنم بعد می‌آید در کلام مرحوم آقای صدر و به گونه‌ای که ایشان این کلام را تفسیر می‌کرد. شارع یک حکمی را که بر یک موضوعی می‌خواهد ببرد لحاظ می‌کند تصور می‌کند این موضوع را، تصورش نسبت به موضوع کاشف از تحقق آن موضوع در خارج است تصور موضوع که کرد حکمی را روی این موضوع می‌برد پس باید مع غض نظر از حکم موضوع در عالم لحاظ شارع در خارج تحقق داشته باشد فرض کنید که شارع می‌گوید المستطیع وجب علیه الحج، موضوع وجوب حج مستطیع است یعنی شارع مستطیع را در عالم خارج می‌بیند نه در فعلاً در احد ازمنه‌ای در یکی از زمانها مستطیع را تحققش را می‌بیند بر آن مستطیعی که مع غض نظر از این حکمی که شارع دارد جعل می‌کند یک تحققی در یکی از ظروف دارد حکمی را رویش می‌برد این یک مدل هست مرحوم آخوند می‌فرمایند که اگر به این شکل باشد که مع غض نظر از حکم ما این موضوع در عالم خارج در ظرف خودش تحقق دارد این اینجا مشکل وجود دارد ولی گاهی اوقات خود این حکم ما موضوع‌ساز است یعنی حکم ما ممکن است گاهی اوقات ناظر به خودش هم باشد می‌گوید هر موضوعی که در عالم خارج تحقق پیدا کند فرض کنید مثلاً این جمله من برایتان بگویم ما اگر بگوییم «کل موجودٍ فهو ممکن»، «کل موجود ما سواء الله فهو ممکن» خب این قضیه‌ای که من دارم جعلی که من دارم می‌کنم این اخباری که من دارم می‌دهم این اخبار خودش یک موضوعی از موضوعات، موجودی از موجودات عالم هست یا نیست؟ هست. آیا این جمله من ناظر به این اخبار من هست یا نیست؟ مرحوم آخوند می‌گوید که یک موقعی شما تصور می‌کنید عالم خارج را به نحو قضیه خارجیه کأنّ در عالم خارج الان تحقق دارد در یکی از ظروف حالا خارج که می‌گوییم یک موقعی بحث سر این هست موضوعی در یک از ظروف تحقق پیدا کند آن این حکم برایش ثابت است ولو

تحققش با نفس کلام من باشد این یک مدل دیگر است آن یک بحثی در منطق وجود دارد در مورد این جمله «کل خبری کاذب» که آیا جمله «کل خبری کاذب» خود این خبر را هم می‌گیرد یا نمی‌گیرد؟ آنجا مطرح می‌کنند می‌گویند مانعی دارد که «کل خبری کاذب» به نحو قضیه طبیعیه، این قضیه طبیعیه که مطرح هست این مفاد است یعنی یک جعل می‌تواند ناظر به موضوعی باشد که این موضوع به وسیله این جعل ایجاد شده باشد تحقق پیدا کرده باشد یا اصلاً خود این حالا یا به وسیله معلول این جعل باشد یا خود جعل باشد این مثالی که «کل موجود ماسوا الله فهو ممکن» آن خود نفس این جعل هم موجودی است ماسوا الله ایشان می‌گوید مانعی ندارد جعل خودش را هم شامل می‌شود این کلام مرحوم آخوند دیگر بحث اینکه نمی‌دانم تعدد جعل و مجعول و از این بحثهایی که مرحوم آخوند اینجا

پرسش: ... پاسخ: بحث این هست که متکلّم که آن خارج را می‌بیند در مرحله موضوع، تصور موضوع آن خارجی که از دریچه تصور موضوع دیده می‌شود آن خارجی هست که خود این حکم هم داخل در آن خارج هست یا داخل در آن خارج نیست؟

پرسش: این برگردد به این که خارجیه باشد یا حقیقیه باشد؟ ... پاسخ: نه بحث خارجیه به حقیقیه به آن معنی نیست بحث این هست که وقتی این متکلّم آن خارج را نگاه می‌کند آن خارج ممکن است با این نگاه چیزی را ببیند که تحققش در رتبه متأخر از این اصلاً بخواهد تحقق پیدا کند مانعی ندارد من در رتبه موضوع حکم را هم تصور کنم. یعنی تصور من به گونه‌ای باشد یک مفهومی را تصور کنم بعضی از مفاهیم، مفاهیمی هستند که می‌توانند چیزهایی را که در رتبه متأخر از این مفهوم هم هستند را در بر بگیرند اشکالی ندارد ما موضوع را که داریم تصور می‌کنیم موضوع چی هست؟ موضوع این هست که اشیایی که اثردار هستند اثر شرعی دارند واجب است آن اثر شرعی را بر اخبار بار کنیم این اثرشرعی که می‌خواهیم بگوییم ولو همین وجوب باشد اینکه ما می‌گوییم

موضوعی که اثر شرعی دارد این لازم نیست اثر شرعی‌اش در رتبه متقدّم بر این حکمی که می‌خواهیم بر این موضوع بار کنیم تحقق داشته باشد نه در رتبه متقدّم هم باشد با همین ایجاد بشود اصلاً همین باشد اصلاً، هیچ مانعی ندارد اگر آن اثری که ما می‌گوییم موضوعی که اثر دارد موضوع اثر‌دار حالا این موضوع اثر‌دار که ما می‌گوییم یعنی با اثر شرعی موضوع اثردار هم محقق بشود مانعی ندارد من ناظر باشم به موضوعی که به وسیله همین شیء ایجاد بشود و هیچ محذوری نیست مرحوم آقای صدر بحث را در مورد کلامی که مرحوم آقای صدر آورده تعبیر یک جور دیگر است تعبیر کلام مرحوم آخوند را هم به گونه دیگر تقریب کرده و در این بحث بین کلام آقای هاشمی و کلام آقای حائری هم خیلی تفاوت هست اصلاً نحوه تقریبی که در کلام حائری هست و نحوه تقریبی که در کلام آقای هاشمی هست اصلاً متفاوت است از زمین تا آسمان. البته اینها مال دو دوره است و احتمال می‌دهم خود آقای صدر در واقع چیز را تغییر داده باشد. من حالا عبارت آقای هاشمی را بخوانم عبارت آقای حائری نمی‌خواهم اصلاً واردش بشوم آن فکر می‌کنم خود آقای صدر از آن تقریبات و آن سبک اشکال کردن‌ها در کلام آقای حائری این هست که یک تقریب را به آقای آخوند نسبت می‌دهد یک تقریب را به آقای نائینی نسبت می‌دهد تقریب آقای آخوند را قبول نمی‌کند تقریب آقای نائینی را قبول می‌کند و به این سبک اصلاً بحث را دنبال کرده ولی تقریب آقای هاشمی این هست که می‌گوید که جواب آقای نائینی و جواب آقای آخوند هر دو مکمل هم هستند مجموعاً اجزاء یک جواب وحدانی هستند دوگونه لحاظ می‌شود اشکال را لحاظ کرد هر یک از این دو بزرگوار اشکال را در یک مرحله ملاحظه کردند پاسخ دادیم دوتا جوابها مکمل هم هستند کناز هم که بگذاریم یک جواب کامل را تشکیل می‌دهند و این هم صحیح هست و می‌پذیرد و امثال اینها. آقای صدر بنابر تقریب آقای هاشمی در جواب اشکال خب جواب اول را مطرح می‌کنند و قبول نمی‌کنند جواب دوم، «الجواب المدرسی المعروف و الّذی قد أشار إلی جانب منه المحقق الخراسانیّ و إلی جانب آخر منه المحقق النائینی (قده) حیث انَّ الأول لاحظ محذور اتحاد الحکم و موضوعه فی عالم الجعل، و الثانی لاحظه

فی المجعول. و أیّاً ما کان فتارة: نلاحظ عالم جعل الحجیة- المجعول بالذات-» این را من فردا می‌خواهم در موردش توضیح بدهم ایشان می‌گوید یک عالم جعل داریم یک عالم مجعول داریم عالم جعل مجعول بالذات است عالم مجعول،‌مجعول بالعرض هست این را می‌خواهم یک توضیحی بدهم که این اصلاً یعنی چی؟ این درست است درست نیست؟ این تصویری که برای عالم جعل و مجعول این مطرح شده اینجا در کلام آقای حائری به یک بیان دیگری بحث را مطرح کرده من به نظرم رسید دیگر وارد کلام آقای حائری نشویم کلاً بحث را به روی محور آن کلام آقای هاشمی قرار بدهیم «و أیّاً ما کان فتارة: نلاحظ عالم جعل الحجیة- المجعول بالذات- فیقال بأنَّ موضوع الجعل انَّما هو الخبر الّذی له أثر شرعی و هذا الأثر الملحوظ فی طرف موضوع الجعل لو فرض انَّه نفس الحجیة لزم الاتحاد بین الحکم و موضوعه و هو مستحیل. و هذا المحذور هو الّذی کان یعالجه صاحب الکفایة بقوله انَّ القضیة طبیعیة أی انَّ الحکم بالحجیة موضوعه طبیعی الخبر الّذی له طبیعی الأثر و لا یلزم أخذ کلّ أثر أثر بخصوصه فی طرف الموضوع» ایشان می‌گوید یک طبیعی را ما در نظر می‌گیریم نه به نحو متکثرات آن طوری که ما تقریب می‌کردیم اصلاً اشکال سر این نیست که متکثر است یا واحد است و امثال اینها. و اشکال هم اتحاد موضوع،‌آن تعبیر اتحاد موضوع و حکم ولو در کلام مرحوم آخوند وارد شده ولی آن طوری که من تصور می‌کنم مراد ایشان این هست که باید می‌گوید اتحاد موضوع و حکم اشکالش این هست که موضوع در رتبه متقدّم بر حکم است یعنی باید لولا الحکم موضوع وجود داشته باشد وجود داشته باشد در عالم تصور مولا، یعنی مولا که موضوع را تصور می‌کند باید موضوع را لولا الحکم موجود در ظرف خودش بداند چطور می‌شود که اینجا آن موضوع ما لولا الحکم تحقق نداشته باشد؟ حالا واحد است زیاد است کم است متکثر است به این بحثها مربوط نیست حالا یک موضوع است دوتا موضوع است بحث این است فرض کند متکثر، اصلاً متکثر، اشکال این طور نیست با وحدت حل بشود، متکثر، ولی اشکال متکثر این است که شارع که موضوع را تصور می‌کند آن جعلها و آن اثرهایی را می‌تواند ملاحظه کند که لولا این حکم

این اثرها تحقق خارجی داشته باشند اصلاً اثر متکثر را شما در نظر بگیرید ولی نه هر اثری را بتواند در موضوع ملاحظه کند اثری را که اگر این حکم هم نباشد آن اثر تحقق خارجی داشته باشد. جواب ایشان این است که کی گفته که حتماً باید در رتبه سابق،‌آن یعنی متصور ما یک افرادی از اثر باشد که آن افراد آن اثر مع غض نظر از این حکم تحقق خارجی داشته باشد جاهایی که به نحو قضیه طبیعیه هست این شکلی هست ما از دریچه یک عنوانی که در ذهن من هست چیزهایی را می‌بینیم که آن چیزها اشیای که در رتبه متأخر محقق هم هستند مصداقش هستند ممکن است بعضی از عناوین به گونه‌ای باشند که به وسیله آن عناوین مصادیقی را که در طول آن عنوان هم هست دیده بشوند اصلاً تصویر قضیه طبیعیه این است اگر این قضیه طبیعیه را شما تصویر کردید مشکل حل است. مشکل تصویر ... این بحثها اصلاً ارتباط با کلام مرحوم آخوند ندارد البته خودش یک بحث است خودش یک جواب است من حالا در مورد این جواب صحبت می‌کنم که این جواب، جواب تامی هست یا جواب تامی نیست؟ و این تفصیلی که ایشان بین مجعول بالذات و مجعول بالعرض امثال اینها دارد چقدر درست هست یا درست نیست؟ در مورد این صحبت می‌کنیم ولی من تصورم این هست که این بیان ایشان اصلاً ارتباطی با آن فهمی که ما از کلام مرحوم آخوند داریم ندارد. بعد می‌گوید «و لا یلزم أخذ کلّ أثر أثر بخصوصه فی طرف الموضوع فانَّ الإطلاق لیس إِلّا رفضاً للقیود لا جمعاً لها و علیه فلا یلزم وحدة الحکم و الموضوع فی مرحلة جعل القضیة الحکمیة، و منه یعرف انه لیس مقصوده من القضیة الطبیعیة ان الحکم متعلّق بالطبیعة بما هی طبیعة لا بما هی خارجیة» اینها درست است «کالإنسان نوع» ایشان در مقابل قضیه طبیعیه قضیه‌‌ای که افرادش لولا این قضیه هم تحقق خارجی دارد اخذ کرده نه این تعبیری که ایشان دارد اینها اصلاً چیزش نیست ایشان می‌گوید که بعضی اشیاء هست که مع غض نظر از این تصویر ذهنی که من کردم آن در عالم خارج تحقق دارند ولی بعضی چیزهای هست با این تصور ذهنی من در این تصور ذهنی من گاهی اوقات به گونه‌ای هست که مصادیقی را که در طول تصور من هم ایجاد می‌شود می‌بیند لازم نیست

که ... یعنی بعضی مفاهیم هست که عرض کردم شبیه «کل خبری صادق» این مثالهایی که زدم

پرسش: ... آن کلام شهید صدر جواب ایشان .... پاسخ: ایشان اصلاً تصورشان در مورد موضوع این هست که ایشان کأنّ حکم را واحد فرض کرده می‌گوید در مرحله جعل ولو حکم واحد است این حکم واحد مشکلی ایجاد نمی‌کند حالا در مرحله مجعول حکم متکثر می‌شود حکم که متکثر شد باز هم اشکالی ایجاد نمی‌شود چون در واقع ببینید

پرسش: ولو متکثر باشد اشکال این است که موضوع محقق نیست ... پاسخ: حکم این است که ولو متکثر هم باشد آن موضوع باید با غض نظر از حکم محقق باشد بحث کثرت و وحدت اصلاً اشکال نیست که ایشان عالم مجعول و عالم جعل و امثال اینها را

پرسش: ... پاسخ: ایشان می‌خواهد بگوید که بگذارید عبارت را بخوانم ... حالا یک با کل این بحث را بخوانید

«الجواب المدرسی المعروف و الّذی قد أشار إلی جانب منه المحقق الخراسانیّ و إلی جانب آخر منه المحقق النائینی (قده) حیث انَّ الأول لاحظ محذور اتحاد الحکم و موضوعه فی عالم الجعل، و الثانی لاحظه فی المجعول. و أیّاً ما کان فتارة: نلاحظ عالم جعل الحجیة- المجعول بالذات- فیقال بأنَّ موضوع الجعل انَّما هو الخبر الّذی له أثر شرعی و هذا الأثر الملحوظ فی طرف موضوع الجعل لو فرض انَّه نفس الحجیة لزم الاتحاد بین الحکم و موضوعه و هو مستحیل. و هذا المحذور هو الّذی کان یعالجه صاحب الکفایة بقوله انَّ القضیة طبیعیة أی انَّ الحکم بالحجیة موضوعه طبیعی الخبر الّذی له طبیعی الأثر و لا یلزم أخذ کلّ أثر أثر بخصوصه فی طرف الموضوع فانَّ الإطلاق لیس إِلّا رفضاً للقیود لا جمعاً لها» اینجا را حاج آقا دیگر چیز کنید این ربطش را به این چیز کنید ... حالا اینها را بعد ملاحظه بفرمایید من سینه‌ام به هم ریخته

عرض من این هست که کلام مرحوم آخوند اصلاً به این بحثهایی که نمی‌دانم اطلاق رفض القیود است جمع القیود نیست امثال اینها به این بحثها ارتباط ندارد ... حالا بعد آن بیان ایشان بعد فردا إن‌شاءالله ببینم ایشان چه می‌خواهند بفرمایند. حالا من یک نکته دیگر را مطرح بکنم آن این است که آقای صدر به هر حال اشکال مرحوم آخوند را بنابر تقریب، یعنی جواب مرحوم آخوند را پذیرفته ولی آقای حائری، مرحوم حاج شیخ مرحوم آشیخ عبدالکریم حائری در دُرر در واقع می‌گوید این اشکال مشکله را حل نمی‌کند باید مشکله از راه دیگری حل بشود این یک بیان دیگر است من به ذهنم رسیده بود که این جواب ایشان هم چیز نمی‌کند یک راه حل دیگری به ذهنم خطور می‌کرد دیدم انگار مرحوم آقای حائری هم جوابش روی همان وادی‌ها هست و در همان بحثها هست شاید یک موقعی من هم آن بحث آقای حائری را قبلاً دیده بودم و از آن در ذهنم این پاسخ مانده بود آن هم ملاحظه بفرمایید

پرسش: دُرر ذیل همین بحث است؟ پاسخ: همین بحث را اینجا دنبال می‌کند ایشان بحثش این هست که آن اثری که خود وجوب تصدیق فایده ندارد ایشان می‌گوید که ببینید آیا اگر وجوب تصدیق منتهی نشود به حکم شرعیی که شارع به وجوب عمل گفته خود وجود تصدیق فایده دارد اثر دارد به او می‌گوید که وجوب تصدیق فایده ندارد آن که هست آن این است که آن نهایت سلسله چون به کلام معصوم منتهی می‌شود و کلام معصوم ذی اثر هست همان کافی هست ایشان می‌گوید لازم نیست کل تک تک اخبار آنها اثر داشته باشد فرض کنید که این می‌گوید صدّق العادل، صدّق العادل، قول عادل قبلی را ثابت می‌کند آن هم قول عادل قبلی را ثابت می‌کند، آن هم قول عادل قبلی را ثابت می‌کند تا قول معصوم ثابت می‌شود و قول معصوم ذی اثر هست همین مقدار کافی هست برای ... لازم نیست تک تک اینها یک اثر مستقل داشته باشند و آنکه جعل وجوب تصدیق تک تک اینها را تصحیح می‌کند وجوب تصدیق مرحله قبلی‌اش نیست وجوب تصدیق مرحله قبلی‌اش به تنهایی کافی نیست آنکه مشکل را حل می‌کند آن این است که این

وجوب تصدیقات نهایتاً به وجوب، یعنی به کلام معصوم ما را می‌رسانند و کلام معصوم آن اثر عملی دارد اثر عملی یعنی نمازت را بخوان

پرسش: اینکه یک اشکال دیگر را رفع می‌کند ربطی به این اشکال ندارد ... پاسخ: ایشان می‌خواهد بگوید که اشکال شما این هست که فرض کنید می‌گویید که خبر کلینی اثر ندارد مگر به لحاظ وجوب تصدیقی که این وجوب تصدیق ... ایشان می‌گوید به لحاظ وجوب تصدیق هم اثر ندارد ایشان می‌گوید وجوب تصدیق نیست که این وجوب تصدیق آن ... فرض کنید کلینی خبری داده که علی بن ابراهیم مطلبی را فرمود شما می‌گویید که خبر کلینی اثرش به اعتبار این است که وجوب تصدیق خبر علی بن ابراهیم اثر هست برای خبر کلینی، خبر کلینی ذا اثر شرعی شده ایشان می‌گوید این مطلب درست نیست یک مفروضی گرفتید شما تصور کردید که خبر کلینی به اعتبار وجوب تصدیقی که روی خبر علی بن ابراهیم هست اثر شرعی پیدا کرده می‌گوید وجوب تصدیق به درد نمی‌خورد خودش آن اثر شرعی به درد می‌خورد که شما را به عمل منتهی کند چون مراد از این وجوب تصدیق، تصدیق قلبی که نیست که لازم هست قلباً شما موافقت التزامیه داشته باشید. بلکه چی هست؟ این وجوب تصدیق یعنی نماز بخوان. فرض کنید که

پرسش: هر کدام از این صدّق‌ها بله لحاظ آن اثر شرعی کلام ... نه اثر این وجوب تصدیق ... پاسخ: پس بنابراین شما باید این را حل کنید اصلاً اشکال این است. ایشان می‌گوید شما اشکال را جای دیگر بردید یعنی فرض کنید آن اشکالی که شما بردید آن طور حل کردید البته ایشان نمی‌خواهد بگوید که آن جوابی که شما دادید آن جواب درست نیست می‌گوید آن جواب کافی نیست می‌گوید آن جواب بزنگاه اشکال را اصلاً چیز نشده اشکال به گونه دیگری باید تقریب بشود و آن پاسخ هم پاسخ آن اشکال نیست این کلام مرحوم حاج شیخ هست یعنی اشکال این هست که کلام کلینی اثر شرعی ندارد حتی به لحاظ وجوب تصدیق خبر علی بن ابراهیم بلکه اثر شرعی مال قول امام علی علیه السلام هست قول امام علیه السلام

که گفته «صلاة الجمعة واجبة» آن اثر دارد اثرش این است که شما باید نماز جمعه بخوانید و آن را باید ببینیم چطوری با این بحث درست می‌کنید؟ ایشان بحث‌شان این است بله آن تقریب کلام مرحوم آخوند سر جای خودش هست آن یک اشکال دیگری مطرح می‌کند و پاسخ آن اشکال را می‌دهد و درست هم هست ولی اشکال دیگری در مطلب هست آن باید حل بشود ایشان می‌گوید اگر آن اشکال حل شد دیگر این اشکال ... چون شما می‌گفتید به لحاظ وجوب تصدیق، بعد می‌گفتید وجوب تصدیق حکم است اشکال اتحاد حکم

پرسش: حاج آقا این را که حاج شیخ گفتند حل کنیم دیگر لازم به جواب آخوند هم نداریم ... پاسخ: بله نداریم اصلاً مشکل حل می‌شود چون این آن اثری که وجود دارد اثر وجوب تصدیق نیست

پرسش: اصلاً ایشان اشکالی هم که آخوند گرفته به خاطر این است که اثر خواسته فرض کند اثر را اشتباه فرض کرده ... پاسخ: بله اثر را همان وجوب تصدیق فرض کرده و اثری که وجوب تصدیق فرض کرده این می‌گوید که اتحاد حکم و موضوع و امثال اینها پیش می‌آید و این بحثها پیش می‌آید

پرسش: چرا وجوب تصدیق اثر شرعی نیست؟ در حالی که شارع مقدس دارد این ... پاسخ: می‌گوید کافی نیست یعنی آن لغویتی که منشأ می‌شود بر اینکه ما اثر شرعی در موضوع اخذ کنیم اینجا هم هست این وجوب تصدیق لغویت را برطرف نمی‌کند.

حالا این را ملاحظه بفرمایید.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»